

وظیفه‌ی والدین در تربیت جنسی فرزندان در منزل از نگاه قرآن

سید عبدالرسول حسینی نودادی^۱

چکیده

طرح مسائل جنسی به‌خصوص با ورود مباحث جدید و ضرورت برخورد صحیح و اسلامی، مارا برآن داشت که به این موضوع مهم و مبتلا به، تحت عنوان مسائل جنسی بایدها و نبایدها که بایدهای آن مربوط به مسائل اخلاقی و استفاده صحیح از این موهبت الهی در وجود انسان و نبایدها، مربوط به مسائل غیر شرعی و غیر اخلاقی که امروزه گریبان‌گیر بسیاری از خانواده‌ها و فرزندان‌شان شده است، پیرامون آن دقت و مطالعه بیش‌تر انجام دهیم، با مراجعه به منابع مختلف موضوعات آن را مورد کنکاش قرار داده تا گامی در جهت کمک به خانواده‌ها برداشته شود. لذا در این تحقیق مسائل جدید مطرح شده و در پاسخگویی به این گونه مسائل مهم با کمک آیات قرآن و مراجعه به تفاسیر امر ضروری است. که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نرم افزاری و با روش تحلیلی توصیفی به بیان وظیفه پدر و مادر در تربیت جنسی فرزندان پرداخته و آیات در این مورد را مورد کنکاش قرار داده ایم.

واژگان کلیدی: والدین، تربیت جنسی، منزل، قرآن.

^۱ . دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و سطح ۴ مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه، مدرس حوزه و دانشگاه؛ پست

الکترونیکی: sarasulhoseyni@gmail.com

مقدمه

همان‌گونه که زن و مرد در بسیاری از زمینه‌های زندگی خود را متناسب با اهمیت موضوع اولویت‌بندی می‌کنند، باید برای روابط زناشویی نیز جایگاه ویژه‌ی قائل باشند و برای آن به لحاظ زمانی و حتی مادی هزینه کنند. یکی از این عوارض مدیریت در منزل محدود شدن فضا و حریم خصوصی افراد است کوچک شدن فضای منزل و حضور فرزندان در جمع خانواده، طبیعی است در چنین شرایطی یکی از پیامدهای این محدودیت در حریم خصوصی، تحت تأثیر قرارگرفتن زندگی پدران و مادران است. مسلم است که فرزندان به‌خصوص در این روزگار، دیر یا زود نسبت به مسائل جنسی آگاهی پیدا می‌کنند، بنابراین لازم است الگوی تربیتی آن‌ها به‌گونه‌ای باشد که حریم خصوصی و مناسبات والدین را به رسمیت بشناسند. این موضوع نیاز به بررسی و آگاهی والدین از مسائل جنسی فرزندان دارد چون این‌گونه مسائل در آیات قرآن کریم به صورت کلی بیان شده و مفسرین نیز به دلایل به این بحث ورود عمیق و علمی نداشته، ما برای پیش نیاز فهم آیات «قرآن» بحث مسائل جنسی را با توضیح و تحلیل جزئی تر پی می‌گیریم تا نکته‌های تربیتی و اخلاقی آیات قرآن را بی‌توانیم بیش‌تر درک کنیم.

خداوند از اول بیان احکام اجتماعی را در نظر داشته است. از قبیل اجازه خواستن فرزندان به وقت وارد شدن به محل خلوت پدران و مادران، عدم وجوب حجاب بر پیر زنان، طعام خوردن از بعضی خانه‌ها بدون اذن، اجازه گرفتن از پیامبر و ولی امر در عدم حضور به جنگ و امثال آن. این احکام از روی حکمت و مصلحت تشریح شده و روز قیامت از حقائق و واقعیات آنها مستحضر خواهید شد. غلامان و فرزندان به وقت خلوت بدون اجازه به محل خلوت انسان داخل نشوند یعنی به غلامان و فرزندان خود امر کنید روزی سه بار در سه وقت برای داخل شدن از شما اجازه بگیرید.

بیان مسئله

ضرورت طرح این مسائل از این‌جا مشخص می‌شود که اگر چه بیش از دو هزار سال است پیرامون مسائل جنسی بحث و تبادل نظر می‌شود؛ ولی به واسطه‌ی وسیع بودن مسائل اخلاقی و غیر اخلاقی آن و بوجود آمدن مسائل جنسی و خصوصاً تأثیر استعمارگران و چپاولگران فرهنگ بر آن، باید جایگاه اصلی این غریزه در وجود انسان مشخص شده و پیرامون مسائل جدید و بحرانی آن به‌ویژه برای جوان و نوجوان که در مرحله رشد و شکوفایی قرار گرفته است

بیش از پیش دقت و تأمل نمود. در این مقاله به دنبال این مسئله هستیم که وظیفه مهم والدین در تربیت جنسی فرزندان خود با توجه به محیط کوچک منزل بر اساس آیات قرآن کریم چیست و تتبع در آیات پیرو این موضوع ما را به چه نتایجی می‌رساند؟

والدین و تربیت مطلوب جنسی فرزندان

خانواده، نخستین نهاد اجتماعی است که فرد در آن پا به عرصه زندگی می‌گذارد و اولین پایه‌های تربیت و تعلیم در آن گذارده می‌شود. وجود محبت و عاطفه در خانواده رمز سعادت و خوشبختی انسان است و کلید بسیاری از مشکلات و راه جلب احترام و رعایت حقوق دیگران است. عاطفه، عشق و محبت به فرزندان، می‌تواند اراده متزلزل و روح آشفته آنان را درمان کند و آنان را به زندگی سعادت‌مند و موفق امیدوار سازد. لذا برای تربیت و پرورش درست فرزندان، باید محیطی ایجاد کرد که در آن درگیری و اختلافی نباشد. محبت و صداقت، ایمان و عشق به خوبی‌ها، صمیمیت، وحدت و اتحاد می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات باشد.

در مطالب ذیل به بررسی آیات از سوره آل عمران می‌پردازیم که به نقش خانواده در تربیت فرزند نکات آموزنده را بیان می‌کند:

نذر و اخلاص مادر مریم

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱.

این مناجات را انجام داده که به فرزندش حامله بوده است و حملش از عمران بوده و این مناجات خالی از اشاره به این نکته نیست که همسر وی عمران در آن روزها زنده نبوده.^۲ و گرنه او حق نداشت فرزند در شکم خود را مستقلاً تحریر کند.

هم چنان که آیه شریفه: «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَفْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»^۳ که سخن از این دارد که برای تعیین کفیلی برای مریم قرعه‌کشی کردند. این نکته هم روشن است که تحریر فرزند چه به وسیله پدر باشد یا مادر، تحریر از بردگی نیست و دختر

۱. آل عمران/۳۵.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳. آل عمران/ ۴۴.

عمران برده نبوده، تا مادرش او را آزاد کند، پس تحریر در این آیه آزاد کردن از قید ولایتی- است که والدین بر فرزند خود دارند و با داشتن آن ولایت، او را تربیت می‌کنند و در مقاصد خود به کار می‌برند و اطاعت شان بر فرزند واجب‌است. پس با تحریر، فرزند از تسلطی که پدر و مادر بر او دارند خارج می‌شود، دیگر پدر و مادر، او را بخدمت نمی‌گیرند و اگر این تحریر به وسیله نذر و بخاطر خدا انجام شود، معنایش این می‌شود که این فرزند در ولایت خدا داخل شود، تنها او را بپرستد و خدمت کند و خدمت خدا کردن به این‌است که در مسجد و کلیسا و اماکن مقدسه که مختص عبادت خدا است خدمت کند، در حالی که اگر این نذر نبود، فرزند می‌بایست پدر و مادر خود را خدمت می‌کرد.^۱

مادر مریم معتقد بوده به اینکه فرزندی که در شکم دارد پسر است، نه دختر چون مناجاتی که با خدا دارد قاطعانه است و در آن شرط نکرده که اگر فرزندم پسر بود تحریر می‌کنیم، بلکه بطور قطع گفته: «نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» از اینجا معلوم می‌شود مطمئن بوده که فرزندش پسر است.

آگاهی مادر مریم از پسر بودن حملش حدسی نبود، چون خدا آن را بطور جزم از وی حکایت کرده، و این حکایت خود دلیل بر این است که اعتقاد وی به وجهی منتهی به وحی بوده و به همین جهت وقتی فهمید فرزندش دختر است، از فرزند پسر مأیوس نشد و برای بار دوم با جزم و قطع عرضه داشت «وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَدُرَيْتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در آن اثبات کرد که مریم دارای ذریه است، با اینکه ظاهراً راهی به چنین علمی نداشته است.^۲ بعد می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» می‌فهماند که منظور از آن همان فرزند محرر است.

«فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ: رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى» گفت: پروردگارا من آن را دختر آوردم، و این سخن بظاهر جمله‌ای است خبری؛ ولی منظور از آن اظهار حسرت و اندوه است، نه اینکه بخواهد به خدا خبری داده باشد.

^۱ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۶۷.

^۲ همان، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۶۸.

«وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ، وَ لَيْسَ الذَّكْرُ كَالْاُنْثٰى» این دو جمله از همسر عمران نیست؛ بلکه کلام خدای تعالی است، که به‌عنوان جمله معترضه آورده شده و بعضی در این باره دو احتمال داده‌اند، یکی این‌که هر دو جمله کلام مادر مریم همسر عمران باشد، دوم این‌که جمله اولی کلام خدا و دومی کلام همسر عمران باشد و هیچ یک درست نیست؛ اما اولی درست نیست، زیرا پر واضح است که اگر کلام همسر عمران باشد باید آیه به این صورت باشد، که خدا بهتر می‌داند من چه چیز زائیده‌ام؛ لیکن از آن‌جا که گفتیم جمله قبلی «رَبِّ اِنِّى وَضَعْتُهَا اُنْثٰى» در مقام اظهار حسرت و اندوه بود، از ظاهر جمله: «وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» استفاده می‌شود که می‌خواهد بفرماید ما می‌دانیم که فرزند او دختر است؛ ولیکن با دختر کردن فرزند او خواستیم آرزوی او را به بهترین وجه برآوریم و بطریقی برآوریم که او را خشنودتر سازد و اگر او می‌دانست که چرا فرزند در شکم او را دختر کردیم هرگز حسرت نمی‌خورد و آن‌طور اندوهناک نمی‌شد، او نمی‌دانست که اگر فرزندش پسر می‌شد، امیدش آن‌طور که باید محقق نمی‌شد و ممکن نبود نتایجی که در دختر شدن فرزندش هست، در پسر شدن آن به دست آید، برای این‌که نهایت نتیجه‌ای که ممکن بود از پسر بودن فرزندش بدست آید این بود که فرزندی چون عیسی از او متولد شود، که پیامبری باشد شفا دهنده کور مادر زاد، و بیمار برصی و زنده کننده مردگان و لیکن در دختر بودن حملش نتیجه‌ای دیگر نیز عاید می‌شود و آن این است که کلمه اللّٰه تمام می‌شود و پسری بدون پدر می‌زاید و در نتیجه هم خودش و هم فرزندش آیتی و معجزه‌ای برای اهل عالم می‌شوند، پسری می‌زاید که در گهواره با مردم سخن می‌گوید، روحی و کلمه‌ای از خدا می‌شود، فرزندی که مثلش نزد خدا مثل آدم است و از او و از مادرش آن دختر طاهره مبارکه آثار و برکات و آیات روشن دیگر بروز می‌کند.^۱

مهمترین نکته‌ای که قرآن کریم به آن اشاره کرده مسأله عفت خانواده و فرزندان شان و اجتناب از هرگونه آلودگی جنسی است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ

^۱ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۰.

الظَّهِيرَةَ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۱.

آیه مورد بحث به این مساله ارتباط دارد و عفت خانواده و تربیت فرزندان تشریح می‌کند و آن مساله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اتاقهایی است که اختصاص به والدین دارد.

«ظهِيرَة» به معنی نیمروز و حدود ظهر است^۲ که مردم در این موقع معمولاً لباس‌های رویی خود را در می‌آورند و گاه مرد و زن با هم خلوت می‌کنند.^۳ این سه وقت، سه وقت پنهانی و خصوصی برای شما است «ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ». «عورة» در اصل از ماده «عار» به معنی «عیب» است و از آن جا که آشکار شدن آلت جنسی مایه عیب و عار است در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده.^۴

کلمه «عورة» گاه به معنی شکاف در دیوار و لباس و مانند آن نیز آمده است^۵ و گاه به معنی مطلق عیب می‌باشد و به هر حال اطلاق کلمه عورت بر این اوقات سه گانه به خاطر آن است که مردم در این اوقات خود را زیاد مقید به پوشانیدن خویش مانند سایر اوقات نمی‌کنند و یک حالت خصوصی دارند. بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آن‌ها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آن‌ها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند.^۶

ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود و کلمه «الذین» که برای جمع مذکراست مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد همان گونه که در آیه وجوب روزه تعبیر به «الذین» شده و منظور عموم مسلمانان است آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و

^۱ نور/۵۸.

^۲ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ه.ق. ج ۲؛ ص ۱۵۶

^۳ . راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه.ق. ص ۵۴۱

^۴ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. ج ۲؛ ص ۲۳۷

^۵ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. ج ۲؛ ص ۲۳۷

^۶ . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ج ۱۴، ص ۲۳۹.

مسائل را تشخیص می‌دهند، زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؟^۱

واژه «طوافون» در اصل از ماده «طواف» به معنی گردش دور چیزی است و چون به صورت صیغه مبالغه آمده به معنی کثرت در این امر می‌باشد و با توجه به این که بعد از آن «بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» آمده مفهوم جمله این می‌شود که در غیر این سه وقت شما مجاز هستید بر گرد یکدیگر بگردید و رفت و آمد داشته باشید و به هم خدمت کنید. این تعبیر در حقیقت به منزله بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سائر اوقات است، چرا که اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند کار مشکل می‌شود.^۲

تربیت و آموختن آداب اسلامی به فرزند

سیاست پیش‌گیری از گناه در احکام الهی نهفته است؛ لذا این آیه احکام فرزندان بالغ را بیان می‌کند و بر مسأله عفت خانواده تاکید می‌کند:

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».^۳

واژه «حلم» بر وزن «كُتِبَ» به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است و گاه گفته‌اند «حلم» به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آن‌ها می‌شود این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.^۴

از آیه فوق استفاده می‌شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است، زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آن‌ها با زندگی پدران و مادران آن قدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد

^۱. همان، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۰.

^۲. مقداد، فاضل، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۵.

^۳. نور/۵۹.

^۴ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. ج ۳؛ ص ۲۴۶.

بود و از این گذشته احساسات جنسی آن‌ها هنوز به طور کامل بیدار نشده؛ ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.^۱ این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آن جا استراحت می‌کنند.

جمله «**كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**» اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق مؤظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند، در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند هم ردیف بزرگسالان قرار داده که مؤظف به استیذان بودند.^۲

دلیل استیذان فرزندان از پدر و مادر

برای ریشه‌کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه زدن منحرفان کافی نیست، در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد، بلکه باید مجموعه‌ای از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی و همچنین آموزش‌های صحیح اسلامی و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم ترتیب داد، سپس مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت و از آن به عنوان ضمانت اجرایی این آموزش‌ها استفاده نمود.

به همین دلیل در آیات سوره نور که در واقع سوره عفت است از مجازات تازیانه مردان و زنان زناکار شروع می‌کند و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن شرایط ازدواج سالم، رعایت حجاب اسلامی، نهی از چشم‌چرانی، تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی و بالآخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران گسترش می‌دهد.

کودکان بالغ نیز مؤظفند در هر وقت بدون اجازه وارد نشوند، حتی کودکان نابالغ که مرتباً نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که لا اقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می‌پردازند) بدون اجازه وارد نشوند.

این نوع ادب و تربیت اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می‌شود و با این که قرآن صریحاً آن را بیان کرده است، گر چه ظاهر آیه وجوب رعایت این حکم است حتی

^۱. همان، تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

^۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

اگر فرضاً آن را مستحبّ بدانیم باز باید از آن سخن گفته شود و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.^۱

بر خلاف آن‌چه بعضی از پدران و مادران فکر می‌کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی‌آورند و خدمتکاران نیز در این امور باریک نمی‌شوند ثابت شده است که کودکان روی این مساله فوق العاده حساسیت دارند و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و بر خورد کودکان به منظره‌هایی که نمی‌بایست آن را ببینند سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماری‌های روانی شده است.

برخی افراد اعتراف دارند که بر اثر بی توجهی پدران و مادران به این امر به مرحله‌ای از تحریک جنسی و عقده روانی رسیده بودند که عداوت شدید پدر و مادر در سر حد قتل! در دل آن‌ها پیدا شده بود، و خود آن‌ها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته بودند! این‌جا است که ارزش و عظمت این حکم اسلامی آشکار می‌شود که مسائلی را که دانشمندان امروز به آن رسیده‌اند از چهارده قرن پیش در احکام خود پیش بینی کرده است. پدران و مادران بایستی این گونه مسائل را جدی بگیرند و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند. پیامبراسلام (ص) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ الصَّبِيَّ فِي الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا».^۲ مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد به هم نزدیک شوید!

مهمترین مساله که در آیات قرآن کریم، مطرح شده مساله عفت عمومی و مبارزه با هرگونه آلودگی جنسی است که در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته، آیات مورد بحث نیز به یکی از اموری که با این مساله ارتباط دارد پرداخته و خصوصیات آن را تشریح می‌کند و آن مساله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اطاق‌هایی است که مردان و همسران شان ممکن است در آن خلوت کرده باشند. از آن‌جا که توجه فرزند به لباس خواب و یا وضعیت خاص والدین در رخت خواب، ذهن او را درگیر می‌کند و زمینه‌ی تحریکات جنسی را فراهم می‌سازد، خداوند، دستور داده که کودکان باید هنگام ورود به اتاق پدر و مادر اجازه بگیرند.

^۱. همان، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۵.

^۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۵.

وقتی نسبت به کودکان نابالغ باید مواظبت کرد، نسبت به فرزندان بالغ به طریق اولی چنین مواظبتی باید را انجام داد. قرآن کریم در این گونه مسائل، هم به فکر پدر و مادر است و هم فرزند. چون طبق آیه ۳۲ سوره نور به پدر و مادر دستور می‌دهد که مجردان را به ازدواج درآورد و از طرف دیگر در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور به فرزندان دستور می‌دهد که برای رفتن نزد پدر و مادر باید اجازه بگیرد.

قرآن کریم با توجه به این غریزه‌ی نیرومند که در وجود انسان ها هست نکات ظریف را مطرح کرده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. گرچه واژه «حُلْمٌ» جمع حلیم، به معنای بردباری و آرامش و سکون است و حلیم هم از همین ریشه است. حلیم به کسی می‌گویند که در برابر سختی‌ها آرامش دارد. و اما به بچه‌ی که از هیجان دوران کودکی خارج شده و آرامشی نسبی یافته است می‌گویند که او به دوران «حُلْمٌ» رسیده است. به نظر می‌رسد اینکه مفسرین تعبیر «الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلْمَ» را به معنای بلوغ جنسی معنا کرده اند جای تأمل دارد. بلکه این تعبیر مربوط به قبل از بلوغ جنسی و زمانی است که بچه به حالت تمییز رسیده باشد و بچه‌ی ممیز شده باشد.^۱

۲. تعبیر «مِنْكُمْ» در عبارت «الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلْمَ مِنْكُمْ» شاید این مطلب را برساند که اگر چه این بچه‌ها از شما هستند و بسیار به شما نزدیک اند ولی باز باید اجازه بگیرند. این احتمال هم هست که اگر تعبیر «مِنْكُمْ» نمی‌آمد ممکن بود پدر و مادر با خود بگویند نسبت به بچه‌های دیگران مثل بچه‌های همسایه و فامیل باید مواظبت کرد نه بچه‌های خودمان ولی با آوردن تعبیر «مِنْكُمْ» می‌خواهد به خصوص اشاره کند که حتی نسبت به بچه‌های خودتان باید مواظبت جنسی داشته باشید.

۳. طبق آیه ۵۸ سوره نور، بچه‌هایی که هنوز به سن حلم نرسیده اند باید در سه موقع از پدر و مادر اجازه بگیرند. از این دستور قرآن می‌فهمیم که پدر و مادر حتی قبل از سن تمییز فرزندان باید تا حدی، به فرزندان خود خوب و بد را یاد دهند. حتی جالب است که طبق تعبیر «لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ» استفاده می‌شود که اگر چنین فرزندی که هنوز

^۱ ر.ک: به روح المعانی، ج ۹، ص ۴۰۰-۴۰۱.

به سن حلم هم نرسیده‌اند از این دستور تخطی کنند گناه کرده‌اند و در واقع اشتباهی مرتکب شده‌اند هر چند اشتباه آن‌ها در حد عقوبت اخروی نیست. از این مطلب و آیات دیگر قرآن می‌توان نتیجه گرفت که تکلیف انسان در طول زندگی شامل چند مرحله است:

۱. دوران کودکی و قبل از تمییز.^۱

۲. دوران تمییز و قبل از بلوغ جنسی.^۲

۳. دوران رسیدن به بلوغ جنسی.^۳

۴. دروان رسیدن به بلوغ عقلی و فکری.^۴

۵. دوران کمال فکر و جسم.^۵

با توجه به مراحل فوق می‌توان فهمید که تکلیف انسان در طول زندگی متفاوت است و نسبت به کمالات انسان تکالیفش هم متغیر است. به نظر می‌رسد حتی زمان قبل از تمییز نیز انسان، بی تکلیف نیست. طبق آیه (۵۸ سوره نور) وقتی بچه‌ها باید یاد بگیرند که در سه وقت از پدر و مادر اجازه بگیرند خود این مطلب نوعی تکلیف را می‌رساند.

با دقت به این مطلب شاید بتوان تصور جدیدی از سن تکلیف بدست آورد. شاید بتوان گفت سن تکلیف یک سن مشخص نیست؛ بلکه انسان در سنین مختلف تکالیف متعددی دارد. سن تکلیف از همان زمانی که انسان می‌فهمد شروع می‌شود حتی اگر به زمان تمییز نرسیده باشد. بعد که به سن تمییز می‌رسد تکالیف بیش‌تری پیدا می‌کند و همین‌گونه هر چه سنش بالا برود مکلف‌تر می‌شود. حتی شاید بتوان گفت که سن مکلف شدن به نماز با سن مکلف شدن به روزه متفاوت است. چرا که در انجام تکلیف قدرت شرط است بنابراین اگر به سن تکلیف نماز رسیده باشد و توان انجام روزه را ندارد شرط قدرت از او سلب شده است از این رو می‌توان گفت که سن تکلیف در احکام با توجه به شرط استطاعت و قدرت می‌تواند متفاوت باشد.

^۱. نور/ ۵۸ تفسیر کاشف، ج ۵، ص ۴۳۹

^۲. نور/ ۵۹ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۱۲.

^۳. نساء/ ۶ ارشاد الأذهان إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، ص، ۸۳.

^۴. یوسف/ ۲۲ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص، ۴۱۱

^۵. قصص/ ۱۴ ترجمه مجمع البیان، ج ۱، ۱۱۴

۴. به نظر می‌رسد سه زمانی که در آیه (۵۸ سوره نور) بیان شده است سه زمانی است که طبیعتاً زمان خلوت پدر و مادر است. ولی این سه وقت می‌تواند بیشتر یا کمتر هم باشد و حتی ممکن است برای افراد مختلف، متفاوت باشد مثلاً شخصی که شب‌ها کار می‌کند اوقات خلوتش با آنچه که در آیه بیان شده است فرق دارد. از همین جا می‌توان فهمید که برخی آیات قرآن تبعدی محض نیست بلکه می‌توان با توجه به شرائط آن‌ها را تغییر داد. به هر حال باتوجه به این که علت حکم در آیه ۵۸ سوره نور با تعبیر «ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» مشخص شده است می‌توان فهمید که اگر این علت در زمان دیگری بود حکم در همان زمان بر آن بار خواهد شد. اتفاقاً در موارد دیگری از آیات قرآن نیز این تغییرات اشاره شده است مثلاً در آیه (۱۸۵ سوره بقره) وقتی از روزه مسافر صحبت می‌کند می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» یعنی خدا آسانی و راحت شما را می‌خواهد نه دشواری و مشقت شما را.

اشاره به اینکه روزه داشتن گرچه در ظاهر یک نوع سختگیری و محدودیت است اما سرانجامش راحتی و آسایش انسان می‌باشد، هم از نظر معنوی و هم از لحاظ مادی . این جمله ممکن است به این نکته نیز اشاره باشد که فرمان‌های الهی مانند فرمان حاکمان ستمگر نیست، بلکه در مواردی که انجام آن مشقت شدید داشته باشد وظیفه آسانتری قائل می‌شود، لذا حکم روزه را با تمام اهمیتی که دارد از بیماران و مسافران و افراد ناتوان برداشته است.^۱

احتمالات برداشت از آیه شریفه

احتمال اول: این است که اجازه گرفتن کودکان نابالغ، تکلیف تمیزی است نه مولوی که مستلزم ثواب و عقاب اخروی باشد. برخی بر این باورند که با توجه به ادله رفع قلم از صبی از ظهور صیغه امر باید دست برداشت و در واقع خطاب امر، متوجه والدین است که به آموزش به فرزندان و امر به اجازه گرفتن تکلیف شده اند.^۲

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص، ۶۲۷.

۲. انصاری، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، ج ۳، ص ۵۰۵.

احتمال دوم: این است که صیغه امر مولوی است که بر وجوب اجازه گرفتن کودکان نابالغ دلالت دارد.^۱

احتمال سوم: این است که صیغه امر مولوی و شرعی است اما به دلیل ادله رفع قلم از صبی، به استحباب اجازه گرفتن کودکان غیر بالغ حکم می دهد. روح ادله رفع قلم از صبی امتنان و برداشتن عذاب از کودکان است به همین دلیل و نیز به دلیل اصالة المولویة در متون دینی احتمال دوم با ادله رفع قلم از کودکان، ناسازگار است و باطل می شود زیرا ادله رفع قلم، حاکم بر ادله اجازه گرفتن است بنابراین احتمال سوم تعیین می یابد یعنی اجازه گرفتن بر کودکان نابالغ، مستحب است و ترک آن سبب عذاب اخروی نمی شود ولی انجام آن مستلزم ثواب اخروی است. نتیجه آنکه بر کودکان نابالغ مستحب است برای ورود به خلوت گاه والدین اجازه بخواهند و اجازه خواستن بر افراد بالغ واجب است.^۲

اطلاق آیه و نیز عمومیت مناط این حکم و اطمینان به الغای خصوصیت، همه کودکان نابالغ «اعم از فرزندان همسایه، فامیل، آشنایان و...» را مشمول این حکم می سازد. قرآن کریم در تعلیل اجازه گرفتن در این سه وقت می فرماید: این دستور به علت آن است که این سه وقت، عورت محسوب می شود، بنابراین هر زمان دیگری نیز اگر عورت محسوب شود، مشمول این حکم خواهد بود.

از طرف دیگر، فرزندان، حتی اعمالی مانند بوسیدن یا در آغوش گرفتن را هم نباید شاهد باشند؛ زیرا این اوقات مشخص شده، همیشه زمان های، هم بستری نیستند. فرزندان نباید شاهد این روابط باشند؛ البته بیان این اوقات، به معنای حرمت زمانی این اوقات و آزاد بودن اوقات دیگر (حتی اگر در آن اوقات، اعمالی انجام شود و در اوقات دیگر، روابطی بین والدین باشد) نیست؛ بلکه مراد این است که در اوقاتی که والدین، مشغول استراحت هستند و لباس های خود را از تن در آورده اند یا لباس نازکی بر تن دارند و ممکن است با هم روابطی داشته باشند، نباید کودکان بر آنان وارد شوند.^۳ در حدیثی آمده که فردی از امام صادق (ع) پرسید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ

۱. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، ج ۷، ص ۴۶۰.

۲. اعرافی، علیرضا، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، ص ۱۵۶.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۱.

اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يَسْتَأْذِنُ عَلَى أَبِيهِ» آیا مرد برای وارد شدن بر پدرش باید از او اجازه بگیرد؟ امام فرمود: فَقَالَ: «نَعَمْ قَدْ كُنْتُ أَسْتَأْذِنُ عَلَى أَبِي وَ لَيْسَتْ أُمِّي عِنْدَهُ إِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ أَبِي تُوَفِّيَتْ أُمِّي وَ أَنَا عَلَامٌ وَ قَدْ يَكُونُ مِنْ خُلُوتِهِمَا»، «قَالَ مَا لَنَا أَحِبُّ أَنْ أَفْجَاهُمَا عَلَيْهِ وَ لَا يُحِبَّانِ ذَلِكَ مِنِّي السَّلَامُ أَصَوَّبٌ وَ أَحْسَنُ».^۱ بله، من هم برای ورود بر پدرم اجازه می‌گرفتم، در حالی که مادرم فوت کرده بود و پدرم همسری اختیار کرده بود و من نوجوان بودم. شاید آن‌ها در خلوت‌شان رفتاری داشته باشند که دوست ندارند آن‌ها را در آن حین، غافلگیر کنم و آن‌ها هرگز این رفتار مرا دوست ندارند. راه درست، اجازه گرفتن و سلام کردن است.

روان‌شناسان نیز به تأثیر نامطلوب مورد مشاهده قرار گرفتن والدین، در زمان‌هایی خصوصی یکدیگر، از سوی کودکان اشاره کرده‌اند. فروید در این زمینه چنین می‌نویسد: اگر کودکان در سنین پایین، ارتباط جنسی بزرگسالان را ببینند (که این اتفاق، به خاطر اعتقاد بزرگ‌ترها مبنی بر این که کودکان، نمی‌فهمند، پیش می‌آید) آن‌ها هیچ تعبیری برای این عمل ندارند، جز این که عمل را نوعی سوء رفتار یا تجاوز، تصور کنند؛ یعنی آن را به عنوان یک امر سادیستی می‌فهمند. روان‌کاوی، نشان داده است که شکل‌گیری چنین تفکری در کودکی، زمینه مساعدی را برای ایجاد تمایلات سادیستی در بزرگسالی ایجاد می‌کند.^۲

تحلیلی بر بایدها و نبایدهای مسائل جنسی فرزندان

بشر در رؤیای مسائل جنسی و گریز از آن و شاید به تعبیر واضح‌تر غوطه‌ور نشدن در آن روزگار می‌گذراند، عده‌ای در پی نابود کردن آن و از طرفی عده‌ای دیگر همواره در شعله‌ور نمودن آن به هر طریق و ابزار ممکن تا حد شهوترانی بی‌حد و مرز استفاده می‌کند «اما هر چه زمان از آرزوی نابود نمودن آن می‌گذرد تعبیرهای واژگونه تری از آن مشاهده می‌شود. در هند قرن‌هاست می‌کوشند از مظاهر جنسی و فریفتگی

^۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۵۲۸، تفسیر، نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۶.

^۲. فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، ص ۱۱۷، روان‌شناسی جنسی کوچتکوف و همکاران، ص ۳۷.

زنان بکاهند ولی بیشتر از گذشته در آن غوطه ور شده اند، آن‌ها می‌خواهند از مسائل جنسی خلاص شوند ولی می‌بینند تمام ذهن شان مشغول همین مسائل شده است.^۱

دلیل آن واضح است از چیزی می‌گیرند که چرخهٔ آفرینش راه فراری برایش قرار نداده است، خداوند حفظ نسل‌های کلیه‌ی موجودات را از دو جنس مخالف (نر و ماده) آفریده و بین آن دو هم علقه و محبت؛ حتی در جسم یکی دلفریبی برای جذب دیگری فراهم نموده و قرآن کریم از آن به محبت نفسانی یاد می‌کند: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ».^۲ و به تعبیر صحیح آن را (ازدواج) امر مقدسی می‌داند، اصل وجود غریزه جنسی در انسان جای انکار نیست و اینکه در مراحل مختلف از حیات بشر تجلیاتی دارد و تمنیاتی را موجب می‌شود بحثی نیست، اما در طریقهٔ اعمال آن سه دیدگاه وجود دارد:

۱. منع و کنترل کامل آن.
۲. تعدیل و قانونمند نمودن آن.
۳. آزادی مطلق و بی بندوباری.^۳

بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها

دیدگاه اول: مهار غریزهٔ جنسی و فرار از آن است، که ریشه آن به مسیحیت کاتولیک بر می‌گردد و عزوبت و تجرد و دوری گزیدن از ازدواج امری پسندیده است. شخص مجرد، با تمام توان به خدمت خداوند می‌رسد و با کم کردن مشغله‌های دنیوی و زندگی، خود را شبیه عیسی (ع) و مریم مقدس (س) می‌سازد.^۴ اگر کسی بتواند شهوت خود را کنترل کند، بهترین عمل عزوبت، بتولیت و عدم ازدواج است. چون عزوبت نزد خداوند، از ازدواج بهتر است. پس برای افرادی که نمی‌توانند پاکی و طهارت خود را حفظ کنند و آلوده می‌شوند، ازدواج خوب است؛ ولی اگر ازدواج نکنند، خوب‌تر است؛ چون در ازدواج، انسان به فکر ارضا و

^۱. نیکو فرجام، مسعود، رفتارهای جنسی، ص ۱۱.

^۲. آل عمران/ ۱۴.

^۳. قائمی، علی، مسائل جنسی کودکان، ص ۱۹.

^۴. پطرس، فرماج، ایضاح التعلیم المسیحی، ص ۳۴۵.

تحصیل رضای همسراست؛ درحالی‌که شخص غیر متزوج پیوسته در پی تحصیل رضای پروردگار است.^۱

و استدلال آن‌ها ازدواج نکردن حضرت مسیح (ع) بود و راهبان مسیحی از ازدواج نمودن منع شدند.^۲ در فراز ازبیانات پولس رسول چنین آمده است: «مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند، به مجردین و بیوه زنان می‌گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند»؛^۳ اما به خاطر بی پایه بودن آن به سرعت این نظریه از رونق و حمایت افتاد زیرا که:

اولاً، بسیاری از تلاش‌های آدمی برای زندگی، به خاطر وجود همین گزینه است و چنانچه وجود آن در آدمی پلید بود خدا آن را در ذات انسان به ودیعه نمی‌گذاشت.

ثانیاً، میل به بقاء و ازدیاد نسل، که در قرآن به آن اشاره شده «تَكَاتُرْفِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^۴ در انسان میلی فطری است.

ثالثاً، ترک آن موجب بیماریهای روحی و روانی در عده بسیاری شده.^۵

دیدگاه دوم: که قائل به تعدیل و ضابطه مند کردن آن است، یکی از سنت‌های الهی و از وظایف انبیاء بوده و اسلام از آن طرفداری می‌کند و برای تخطی از اصول و ضوابط آن مقرراتی وضع نموده است.

دیدگاه سوم: که هیچ قید و بند و ضابطه برای آن تعریف نمی‌کند و توصیه به رهایی کامل آن دارد و آن را مثل نیاز به دفع فضولات آدمی که در هر جایی بدون زمان و قید و بندی پیش آمد، باید تخلیه شود می‌داند و مظاهران در دنیای غرب و در عقاید فرویدیسم^۶ و امروز در فمینیست‌ها^۷ در آمریکا دیده می‌شود.

۱. سکری سرور، محمد، نظام الزواج فی الشرايع اليهودية و المسيحية، ص ۶۸.

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۲۸.

۳. مولند، اینار، جهان مسیحیت، محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۶۱.

۴. حدید / ۲۰.

۵. قائمی، علی، مسائل جنسی کودکان، ص ۲۰.

۶. دژکام، علی، تفکر فلسفی غرب، ص ۴۴۸.

۷. دژکام، علی، تفکر فلسفی غرب، ص ۴.

چیستی غریزه

غریزه: عبارت است از: نیرومندترین تمایلاتی است که بر اساس مشیت حکیمانه الهی در بشر قرار داده شده و پاسخگویی به این غریزه و چگونگی ارضای آن، یکی از مسائل مهمی است که از دیرباز، افکار و اذهان اندیشمندان را به خود معطوف داشته است.^۱ گروهی از پیروان مسیحیت تحریف شده اروپا و مرتاضان هندی خواستار سرکوب کامل آن شده و راه تفریط پیموده‌اند. آنان چنین می‌پندارند که با این عمل، خویشتن را از بند حیوانیت رهانیده و به کمال حقیقی انسانیت رسیده‌اند.^۲ در مقابل، دسته‌ای مانند فروید و پیروان و همفکرانش تحت عنوان اصالت لذت، سعادت را در جلب لذایذ مادی دانسته‌اند. از نظر آنان سعادت مند کسی است که غریزه جنسی خود را آزاد بگذارد و در این مسیر هیچ محدودیتی را به رسمیت نشناسد. آنان همچنین، ریشه همه عقده‌ها و بیماریهای روانی را در سرکوبی، ناکامی و محدودیت خواهشهای جنسی جستجو می‌کنند.^۳

مکتب اسلام از سویی قلع و قمع غریزه جنسی را مردود می‌داند و از سوی دیگر آزادی و لجام گسیختگی آن را محکوم می‌کند. اسلام به ارضای غرایز و اشباع لذت‌های حیوانی انسان کمال توجه را دارد و آن را از لوازم سعادت می‌داند، ولی لذت را اصل سعادت و ریشه خوشبختی نمی‌شناسد. اگر در ما غرایز شهوانی هست، لغو و عبث نیست. ما باید این غرایز شهوانی را در حد احتیاج طبیعی اشباع کنیم. یک حدی دارند. یک حقی دارند. یک حظی دارند. حظ آنها را به اندازه خودشان باید بدهیم.^۴ تمایل و غریزه جنسی در تمام موجودات و مخلوقات یکی از بارزترین نشانه‌های قدرت الهی است که خداوند همه موجودات عالم را از دو جنس نر و ماده آفریده است «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ».^۵ در خصوص انسان هم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا».^۶

^۱ . الهام نیا و همکاران، اخلاق اطلاعاتی، ص ۱۱۲. و نیز، ر.ک: به آیین ما(اصل الشیعه) ص ۱۶۷.

^۲ . انبار مولند، جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۴۰-۴۹.

^۳ .: فرویدسم، ا.ج. آریانپور، ص ۵۵-۸۵.

^۴ . مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، ص ۱۱۲.

^۵ . ذاریات/ ۴۹. و ما از هر شیء(موجودی) دو گونه (نر و ماده) خلق نمودیم.

^۶ . روم/ ۲۱. و از نشانه‌های خداوند آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید.

و این جهان زوجیت وقتی می‌تواند رشته حیات موجودات را حفظ نماید که ارتباط جنسی میان آنها برقرار گردد و «آنقدر نیروی کشاننده باید قوی باشد که تخلف از آن در هیچ موجودی امکان نداشته باشد».^۱ مسأله‌ی غریزه جنسی در انسان از بُعد زیست‌شناسی به واسطه مسائل طبیعی و جسمی آن و از بُعد روانشناختی به واسطه مسائل و عوارض روانی آن و حتی از بُعد فرهنگی و دینی ملتها، همواره مورد بحث محافل علمی و اجتماعی بوده و هست، که به همه ابعاد بویژه بُعد دینی آن در مطالب بعدی پرداخته خواهد شد.

فرق شهوت و غریزه جنسی از نگاه قرآن

آیا منظور از شهوات همان غریزه جنسی است؟ آیات قرآن راجع به شهوت دو دسته اند، دسته شهوت را در مورد تمایلات جنسی و دسته اعم از آن می‌دانند:

۱. «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ».^۲

بدرستی که شما (قوم لوط) زنها را ترک کرده و با مردان شهوترانی (عمل جنسی) می‌نمایید؛ آری شما قومی فاسد و اسراف‌کارید. این آیه اشاره به شهوترانی و اعمال غریزه جنسی در قوم لوط دارد که در آیه، منظور از شهوت غریزه جنسی می‌باشد.

۲. در آیات دیگر آن را مطلق دوست داشتن معرفی می‌نماید: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ».^۳ از این آیه استفاده می‌شود که شهوت به معنی عام کلمه (دوست داشتن نفسانی شیء) مطرح است. آنچه این آیه به آن اشاره دارد، شهوات گوناگون هستند؛ گاهی دوستی زن و فرزند و گاهی دوستی ثروت و طلا و نقره‌است و گاهی نیز حبّ داشتن ریاست و اسبان و چهارپایان.

۳. این آیه شهوت را منحصر در کام جویی جنسی معرفی می‌کند این آیه است: «وَأَيُّكُمْ يُرِيدُ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا».^۴ خدا به وسیله احکام، نعمت‌ها و

^۱ . اخلاق و رفتارهای جنسی، ص ۱۵، ۸.

^۲ . روم/۲۱.

^۳ . آل عمران/ ۱۴. محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است، تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند.

^۴ . مدرسی، هادی، تفسیرهدایت، ج ۱، ص ۴۹۰.

برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات از شما قطع گردیده است به شما باز گردانده ولی شهوات پرستان می‌خواهند که شما را در امواج گناه غرق نموده و از راه سعادت باز دارند. و از آن جمله در سوره مریم آن را به معنی‌خاص مسائل جنسی معرفی می‌نماید «وَ اتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»^۱. در این آیه؛ شهوت به معنی‌میل افراطی آدمی مطرح است که شخص را در گمراهی قرار می‌دهد. آزادی‌های جنسی اگرچه در دید اول نوعی لذت و کام جویی است لکن با توجه به عوارض فردی و اجتماعی بزرگترین سقوط و انحراف است، چرا که بیندوباری جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباه و اطمینان را سلب می‌کند، میل به تشکیل خانواده را از بین می‌برد و فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می‌دهد.

تفاوت امیال جنسی مرد و زن

زنان و مردان از نظر جسمی و روحی تفاوت‌های آشکاری دارند، حتی در مسائل جنسی نیز از تفاوت‌هایی برخوردار هستند. از نظر علمی،^۲ در وجود مرد و زن هورمون‌های دوگانه جنسی وجود دارد و چون یکی از آن دو بر دیگری غلبه نماید رجولیت یا انوثیت آشکار می‌شود، هورمون‌هایی که نوع جنس را مشخص می‌کنند هنگام پیری ضعیف شده و نوبت به غلبه هورمون‌های مخالف می‌رسد لذا دیده می‌شود که تارهای حنجره زن (پیرزن) کلفت و خشن شده ولی صدای مرد (پیرمرد) نازک و عواطفش مانند زنان رقیق می‌شود.^۳

نتیجه:

آن‌چه به عنوان نتیجه این بحث مورد توجه است عبارت است از:

۱. غریزه به همراه شهوت به عنوان اصلی مهم در ابقاء وجود انسان از طرف خداوند متعال در وجود انسان تعبیه شده است. انسان از این جهت با دیگر جانداران مانند حیوانات و گیاهان دارای نقطه اشتراک است.

۱. مریم/ ۲۷. و کسانی که تبعیت از شهوات نمودند و اینها بزودی در گمراهی قرار می‌گیرند.

۲. ریثا ال اتکینسون و دیگران، زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمد تقی براهنی و دیگران، ج ۱، ص ۶۷۸-۶۷۹.

۳. ر.ک: به مجموعه آنا استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۱۷۴-۱۸۱.

۲. این قوه شهوت و غریزه در وجود زن و مرد به صورت متفاوت قرار داده گرفته و این تفاوت تکمیل یکی برای دیگری است تا هدف از خلقت آن را تعیین و تکمیل نماید.
۳. به جهت ایجاد تفاوت بین انسان و دیگر موجودات، خداوند مسیر استفاده از آن را تعیین نموده است.
۴. وجود فرزند در خانواده ممکن است تحت تاثیر روابط بین پدر و مادر قرار گرفته و او را به بلوغ زودرس و انحراف جنسی برساند، به همین دلیل خداوند متعال با بیان محدودیت هایی برای فرزندان و پدر و مادر، والدین را موظف به اهتمام تربیت جنسی فرزندان کرده است. به همین خاطر در آیات مورد بحث به بیان احکامی در این باره پرداخته تا از این رهگذر تربیت جنسی فرزندان را به مسیر صحیح آن سوق دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۹ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ، دوم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن مغزلی، علی بن محمد، مناقب امام علی بن ابی طالب (ع) دارالاضواء، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
- ابوالفتوح رازی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۶.
- اسماعیلی، حمید، والدین و تربیت نسل جوان، طلوع مهر، ۱۳۸۲.
- اعرافی، علیرضا، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، قم، مؤسسه عرفان و اشراق، ۱۳۹۵.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی (فقه عبادی) قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۶.
- آقایپروز، علی و همکاران، مدیریت در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه، ۱۳۹۲.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- انصاری، قدرت الله، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، ناشر، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۳۹۱۴.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه چاپ نهم، ۱۳۸۳.
- باقری، خسرو «پژوهشی برای دستیابی به فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» ۱۳۸۰.
- بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق.
- بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعۀ، ناشر: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
- بروس، کوئن، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن، بی تا، بی جا.
- بستانی، فؤاد افرام، مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم، ۱۴۲۰ ق.

- بهشتی، سید محمد حسین، نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران، بقیه، ۱۳۸۶.
- پسندیده، عباس و همکاران، الگوی سلسله مراتب قدرت در خانواده، فصلنامه علوم حدیث، دار الحدیث، ش ۷۰ پطرس، فرماج، ایضاح التعليم المسيحي، مطبعة الاباء المرسلين اليسوعيين، ۱۸۸۲ م.، ۱۴۰۴ ق.
- جزائری، نعمت الله، قصص الأنبياء (قصص قرآن) ناشر، انتشارات فرحان، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- جعفری یعقوب، تفسیر کوثر، بی جا، بی تا.
- جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، ناشر، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- جمعی از نویسندگان، منتهی الارب فی لغه العرب، ناشر، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- جینا لمبروزو، روح زن، برگردان پری حسام شه رئیس، نشر دانش، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ ق.
- حسنی مرعشی، سید نورالله، احقاق الحق، ناشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، نشر آرا، ۱۳۸۵.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ناشر، دارالفکر، بیروت سال، ۱۴۱۴ ه ق.
- حسینی، فاطمه و منور یزدی، رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان، مطالعات جوانان، ص ۱۵۷ - ۱۷۰.
- حسینی زاده، سیدعلی، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
- حقوق فرزند بروالدین، ص ۱۹۴-۱۹۵
- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، ناشر، دارالفکر، بیروت، سال ، بی تا.
- خوارزمی، المؤید الموفق بن المالکی، در مقتل الحسین(ع) قم، انوار الهدی، بی تا.
- داود العطار، موجز علوم القرآن، ناشر، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ۱۹۹۵ م.
- داوودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت(ع) تربیت دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- دزکام، علی، تفکر فلسفی غرب، قم، نشر معارف، ۱۳۸۴.
- دینوری، ابن قتیبه، عیون الاخبار، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ناشر، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- رحمانی، امیر، بررسی فقهی مدیریت در روابط زن و شوهر، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
- رکنی یزدی، محمد مهدی، آشنایی با علوم قرآنی، ناشر، آستان قدس، ۱۳۷۹.
- زارعی توپخانه، محمد و همکاران، رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده، مطالعات اسلام و روانشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
- زنجانی عمید، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی تا.
- سالاری فر، محمد رضا، خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۵.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

- سعیدیان، فاطمه، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی؛ پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران، ۱۳۸۲ش.
- سعیدیان، فاطمه، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی؛ پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. سکری سرور، محمد، نظام الزواج فی الشرایع الیهودیة و المسیحیة، دارالفکر العربی، بی‌تا.
- سید قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ناشر: دارالشروق، بیروت، قاهره، ۱۴۱۲ ق.
- سیوطی جلال‌الدین، الدر المنثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- شرفی، محمد رضا، خانواده متعادل، آناتومی خانواده، بی‌تا، بی‌جا.
- شفیعی مازندرانی، سیدمحمد، وظائف تربیتی خانواده از دیدگاه روانشناسی اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- شکوه نوایی نژاد، مشاوره‌ی ازدواج و خانواده درمانی، بی‌تا.
- شهریار، زر شناس، واژه نامه فرهنگی، سیاسی، ناشر کتاب صبح، ۱۳۸۲.
- شهید ثانی، زین‌الدین، منیة المرید، مصحح، مختاری، رضا، ناشر، مکتب‌الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
- صانعی، صفدر، بهداشت ازدواج از نظر اسلام، ناشر، گلی، ۱۳۶۹.
- صدوق، محمدبن علی بابویه القمی، من لایحضره فقیه، قم جامعه مدرسین، ۱۳۶۷.
- صفا، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص) مکتب آیه الله المرعشی نجفی، بی‌تا.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، دارالعلمیه، بیروت، بی‌تا.
- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ترجمه هوشمند و محمدی، دار الثقلین، قم ۱۳۷۹ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ناشر، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- ظهبیری، هوشنگ، سروش فتحی، مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبایی، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۸، زمستان ۱۳۸۹ش.
- عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ناشر، اسماعیلیان قم، سال، ۱۴۱۵ ق.
- عسکریان، مصطفی، سازمان و مدیریت آموزش و پرورش، چاپ دوم، بی‌تا.
- عسکری، امام یازدهم (ع) تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) مدرسه الإمام المهدی (عج) قم، ۱۴۰۹ ق.
- علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ناشر، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- غلامی، یوسف علی، اخلاق و رفتارهای جنسی، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، بی‌تا، بی‌جا.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. ج ۲؛ ص ۲۳۷
- فرهادیان، رضا، تربیت برتر، آنچه والدین و معلمان باید بدانند، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- فروید، زیگموند، اصول روانکاوی بالینی، نشر ققنوس، بی‌تا.
- فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، بی‌جا، بی‌تا.
- فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ه.ق. ج ۲؛ ص ۱۵۶
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ناشر، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
- قائمی‌امیری، علی، حدود آزادی در تربیت، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۹.
- قرشی سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ناشر، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، دارالکتب العربی الصناعت والنشر، ۱۳۸۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، نشر، میزان، ۱۳۹۲.
- کدیور، پروین، روان‌شناسی تربیتی، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- متقی‌هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، مکتبۃ الاسلامیة، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی بیروت، چاپ، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی اشتهاردی، محمد، سیره چهارده معصوم(ع)، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۸۱ ش.
- محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- مدرسی، هادی، تفسیر هدایت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ناشر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- مصباح‌الشریعة، ترجمه مصطفوی، حسن، منسوب به جعفر بن محمد امام ششم(ع)، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا بی‌تا.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ناشر، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ناشر، کنگره شیخ مفید مکان چاپ: قم، چاپ: اول ۱۴۱۳ ق.
- مقاله، الگوی سلسله مراتب قدرت در خانواده، فصلنامه علوم حدیث، دار الحدیث، ش ۷۰.
- مقداد بن عبد الله سیوری، کنز العرفان، ناشر، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.
- مکارم شیرازی، لغات در تفسیر نمونه، ناشر، امام علی بن ابی طالب(ع) قم، ۱۳۸۷ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر، دار الکتب الاسلامیه، مکان چاپ، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۵.
- موریس کرنستون، تحلیلی نوین از آزادگی، ترجمه جلال الدین اعلم، بی‌جا، بی‌تا.

- مولند، اینار، جهان مسیحیت، محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- میالاره، گاستون، معنا و حدود علوم تربیتی، مترجم: علی محمدکاردان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵.
- میر عظیمی، جعفر، حقوق والدین، چاپ سوم، قم، رسالت، ۱۳۷۴.
- نراقی، مهدی، جامع السعادات، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.
- نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- نیشابوری‌حاکم، الحافظ‌ابی‌عبد‌الله، المستدرک علی‌الصحیحین، المكتبه العصریه، بیروت، بی‌تا.
- نیکونام، مسعود، رفتار و تمایل جنسی از دیدگاه اسلام، پرنال پژوهشگاه علوم انسانی، بی‌تا.
- هادی پور، شفیع، نگرشی بر مدیریت اسلامی، نشرآوای نور، ۱۳۹۳.
- ویرجینیا ستیر، آدم‌سازی، ترجمه بهروز بیرشک، نشر رشد، تهران، ۱۳۹۱ش.
- ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، برگردان، معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، ۱۳۸۷ش.
- ایکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، انتشارات دنیای کتاب، بی‌تا.